

دکتر مظفر بختیار

سند اجازہ در خوشنویسی

رسم اجازہ دہی واجازہ ستانی (استجازہ) کہ بہ سنزلت دریافت دانشنامہ واحراز درجات علمی در نظام های کنونی دانشگاهی است از مهمترین سنت ها و پدیده های فرهنگی در حوزه های فقهی و ادبی و در میان رجال اخبار بوده است. با آنکہ برحسب ضرورت دریافت اجازہ در تحمل حدیث ورشته های علوم دینی بیشتر رواج داشته^۱ بہ تقریب تحصیل انواع اجازات در ہمہ تخصص های علمی و احیاناً هنری کہ نیاز بہ آموزش منظم وتعلم وتدریس نزد استادان ورزیدہ داشته متداول بوده است.

دادن وستدن این اجازات البتہ فقط در حوزہ علم وادب مرسوم نبوده است محترفہ و پیشہوران ہم در مرحلہ تبرز وچیرہ دستی در حرفہ هائی کہ بہ شاگردی ودست ورزی نیاز داشته طی مراسمی کہ ریشہ های باستانی وکهن دارد ازسوی لقیبان و بابایان و سران اصناف خود گونه ای اجازہ کار دریافت می داشتند. در آئین اجازہ یافتن کارورزان برای درآمدن بہ جرگہ استادکاران کہ مخصوصاً در بسیاری از متون فتوت و برخی از کتب و رسائل مربوط بہ حسبہ^۲ از آن یاد شدہ است داوطلب بہمان سیرہ مشیخہ ها پیش کسوتان و «ولی» پیشہ خود را کہ بہ تناسب هرصناعت وحرفہ بہ یکی از پیشوایان دین یامقدسین منتهی می شود برمی شمردہ. البتہ در سواردی ہم بہ پیشہوران هنرورز رخصت نامہ از سوی استادکاران با گواهی قاضی شہر وتسجیل کدخدایان ووجوہ مردم دادہ می شدہ است^۳.

در تاریخ خوشنویسی ہم بین خطاطان عثمانی اجازہ گیری بہ صورت یک سنت در آمدہ

- ۱- خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الدرايہ، حیدرآباد ۱۳۵۷ ق. ص ۲۶-۳۱۷.
- ۲- سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، مدینہ ۱۳۷۹ ق. ، ص ۵۶-۲۵۵، ۶۷-۲۶۵.
- ۳- مخصوصاً رکن. ثلاث رسائل اندلسیة فی آداب العہبۃ والمحتسب ، بہ کوشش لوی پروونسال، قاہرہ ۱۹۵۵ م. ص ۱۲۰، ۳۱-۱۳۰.
- ۴- کتاب الذخائر والتحف، مؤلف ناشناس، نسخہ کتابخانہ گوتا (ش/۹۰۳)، برگ ۷۵ (و این غیر از کتاب الذخائر والتحف تألیف قاضی رشید بن زبیر است).

بود. در رقم‌های این خوشنویسان - بخصوص در لوحه‌ها و کتیبه‌ها ذکر این گونه استیذان‌ها به تکرار دیده می‌شود. اما این روش در فرهنگ خوشنویسی ایرانیان متداول نبود. هرچند برخی از استادان بزرگ اجازات شفاهی به شاگردان خود داده‌اند. همچنانکه اجازه‌های علمی نیز در گذشته همیشه بصورت نوشته بوده، گاه به اقرار شیخ اجازه (سجیز) کفایت و اعتماد می‌شده است.^۴ اجازه‌هایی هم که استادان خوشنویس عثمانی می‌دادند در واقع رخصت ترقیم (اسماء) اثر بود که از سوی استاد به شاگرد منتهی داده می‌شد و گرنه این گونه امور اعتباری بخصوص در هنر چیزی را مسلم نمی‌دارد و به قول خواجهگان نقشبند «از سلسله کسی بیجائی نرسد» زیرا در عرصه هنر و بخصوص خوشنویسی هر سطر نوشته به تنهایی مایه کار و حد توانائی پدید آورنده خود را در یک نگاه بر اهل شناخت نمایان می‌سازد.

باری، این گونه اسناد اجازه که شامل اطلاعات ارزنده در باب سلسله اساتید و خلفا و مشایخ این فن و حافظان و میراث داران هنر خوشنویسی است کمیاب است و چون تدوین و گردآوری آنها معمول نبوده غالباً از بین رفته است. مصطفی حلمی (۱۲۶۶ ق) در مجموعه‌ای که فراهم آورده و یگانه نسخه آن در کتابخانه موقوفه علی اسیری (ش ۱۳۴) در ترکیه نگهداری می‌شود و عکس آن در اختیار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است سند چند اجازه را نقل کرده که از لحاظ مطالعه فرهنگ و تاریخ خوشنویسی بسیار ارزنده است. این اسناد اگر در نوع خود منحصر نباشد دست یافتن به نظائر آنها آسان نتواند بود. در این گفتار صورت یکی از اجازت نامه‌ها که از سوی خوشنویس نامبردار حافظ عثمان* (۱۱۱۰-۱۰۵۲ ق) داده شده نقل می‌شود. حلمی حکاک زاده همچنین متن نیایش و دعای اذن اجازه را هم در کتاب خود آورده که نمودار شکرانه هنرور از این موهبت الهی و سپاسداری از استادان سلف و نیز قداست و ارزش والای معنوی است که هنرشریف خوشنویسی در جامعه داشته است.

۴- یحیی، الالماع الی معرفة اصول الروایة و تقييد السماع ، تونس . ۱۹۷۰ م، ص ۸۸.
 * حافظ عثمان ملقب به «شیخ ثالث» از بزرگترین خوشنویسان عثمانی و کاتبان قرآن مجید است. نزدیک به ۲۰ مصحف به خط او هست. بیشترین قرآن‌های نفیس مکتب عثمانی بر کرسی و نسق خط اول نوشته شده است. درباره احوال و آثار حافظ عثمان، کمال بیگ خط‌شناس هم سیهن او کتابی جامع دارد:

اجازت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع علم كلمة الله بيد العلوم والادب وجعل اهلها مشرفين بسلم القلم على اعلى الرتب. والصلوة والسلام الأثمان على النبي الاسبى الاعلم سيد الاسم رسول العرب والعجم محمد وعلى آله وخلفائه واصوله وفروعه وعزمه وكرمه. ما كتبوا في الكتاب المستطاب علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم.

اما بعد، اعلم ايها المتعلم المتلمذ ومن نعم الحسن في انواع الخطوط المتلذذ ان للخط الحسن البهى اشارات في الكتاب الكريم كقوله تعالى يزيد في الخلق ما يشاء. وقوله عز وجل او اثاره من علم. فالمراد منهما كما قالوا الخط الحسن وامثالهما. وبشارات في الاخاديت الشريفه ايضا. كما قال عليه السلام الخط الحسن يزيد الحق وضحا. وقال ارقش كتابك واشباههما. وقال رابع الخلفاء الوصى الولي المرتضى على كرم الله وجهه الجلى الخط الحسن من مفاتيح الرزق، وغيره. فلذلك اردت ان تبرك بشميق الوثيقه من تلامذتى الكتبه بوضع لفظه كتبه ختام آثاره التى وفقه الله لكتابتها جمعاً بين التثري القولى والتحرير الفعلى. كما كتب علماء السلف للخلف سماع ما فى المصنف. فسردت سلسله اسلافى لاخلافى بحسن التثيق بيد التحقيق وعين التدقيق.

هذا، وقد اجزت من فريد عصره ووحيد دهره صاحب الاخلاق الحميدة والشيم المزيدة محمود جلال الدين المستجيز من شيخ الزمان واستاد الاوان مولانا محمد راسم خواجه سراى همايون وهو المجاز المستخلف عن امام اهل الخط وفايق اصحاب ذلك النمط درويش على الثانى وهو المأذون من اسماعيل افندى فى وقت عصر شيخ الزمان وهو المتلمذ عن الولي الجلى الاول درويش على وهو المتمشق عن سربى اصحاب الخلد الاستاد خالد الامجد وهو المستكتب عن رئيس كتيبة الكتبة المرشد فى تهذيب تعليم الطلبة مولانا الحسن الاسكدارى وهو المستجيز المستفيد عن الحفيد الشيخ الاوحد مولانا پير محمد وهو قد تعلم عن ابيه النبيه الفاضل الوجيه شكر الله خليفه وهو المرشد عن قبة قبيلة الكتاب ومن الكبروية المستطاب استاذ الاساتيد ومقتدى التلامذه مرشد مريدى الخط الى طريقه الحسن والبها فى تحصيل الخطوط الحسنة والاسلا الا وهو الشيخ بن الشيخ خواجه حمد الله بن الشيخ مصطفى الاساسى وتلك عشرة كاملة بهذا الواحد فى الاقلام الستة المتداولة. جعل الله فيوض كمالاتهم للنمقة شاملة آمين بحرمة اللوح والقلم المبين. وهو كما اخبر من خير الدين مرعشى وهو من عبد الله صيرفى و

هوین قبله الكتاب ياقوت المستعصمی و هوین حسن بهتر هلال ابن بواب^۶ و هوین محول
الخط عن الكوفية ابي علي محمد بن علي بن حسن بن مقله الوزير و هوین ابراهيم سنجری^۷
و هوین اسحق بن حماد و هوین رئیس المشايخ الصوفیه حسن بصری رحمه الله و هوین اسدالله
الغالب علی بن ابي طالب كرم الله وجهه ورضی الله عنه.

حررت تلك الاجازة العسنا لكاتب هذا الخط الجامع اقسام الحسن و انواع البها اخينا
في الله فلان بن فلانه اذناً منى بوضع كلمة «كتبه» كسائر الاساتذة الكتبة حين عرض خطوطه
الحسان في مجمعهم بعون المعين و فقه الله تعالى لتكثير الآثار كاسلافه و لتوقير الابرار من اخلافه
وانا العبد الضعيف خادم القرآن اللطيف عثمان المعروف بحافظ القرآن ابقاه الله تعالى في خدمة
الطلبه بالمشق و التعليم كثرهم الرب المتين بجاه حبيبه الاسين عليه وعلی آله تحيات المعين.
اللهم صل وسلم علی سيد العرب و العجم امام مكة و المدينة و الحرم و ترجمان لسان القدم
معدن العلم و الحلم و الحكم و انجلى عنه كل الفتنة و الظلم. اسمه الشريف مكتوب علی اللوح
المحفوظ بياقوت القلم و جسمه الشريف مدفون في المدينة المنورة و الحرم . تراب الروضة
الشريفة اطيب من المسك و العظم. ياليت اکتحلنا تراب تحت القدم. سيدنا و سيد العرب و
العجم. صاحب الاخلاق الحميدة و الشيم. نور الشمس و القمر من نور اكمل الاسم . منبع
الشفاعة للعاصبين يوم القيامة قائلاً يارب انتی اتنی ياذا اللطف و الكرم مولينا و مولی العالمين
ابی القاسم محمد صاحب العلم صلوات الله و سلامه علی نبينا وعلی كافة الانام وعلی آله و اولاده
و اصحابه العظام...

۶- در مورد هویت «حسن بهتر هلال ابن بواب» برخی انگاشته اند که این صورت تصحیف
و تخلیط بیان نام دو شخصیت است: حسن بن بهزاد مرزبانی نحوی مشهور که در خط او هم
شاگرد ابن مقله بوده است و علی بن هلال ابن البواب (بواب طبق ضبط متن با اسقاط «ال»
صورت متداول غیر عربی آنست) رک. دکتر سهیل الورد، الخطاط علی بن هلال، ترجمة محمد بهجة
الاثری - عزیز ساسی، بغداد ۱۹۵۸ م، ص ۳۸، ۸۲.

۷- نسبت ابراهیم سنجری در منابع مختلف به صورت های گونه گون آمده است: سنجری
(مطابق متن و اجازات و شجرات ترکی)؛ سنجری (صبح الاعشى ۱۶/۳، ۱۰۴ - اللباب فی
تهذیب الانساب ۱۳/۲ - فهرست ندیم ۱۳ - الامالی الشجرية ۳۶۲/۲)؛ سنجری [به کسر ش،
سکون ح] (ضوء الصبح المسفر ۱۸۳/۱)؛ سنجری [سیستانی] مکرر در تحفه خطاطین مستقیم زاده
افندی (استانبول ۱۹۳۹) - خط و خطاطان ابوالضیاء توفیق (استانبول ۱۳۰۵ ق).



نمونه خط حافظ عثمان



نمونه خط ورقم حافظ عثمان



متن اجازة ترقيم استاد (۱۲۳۵ق ۰) در زیر قطعه.
 سلسله مشايخ اجازة به حافظ عثمان منتهی می شود
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه جامع علوم انسانی

ويعلم ما في البرِّ والبخير وما تسقط من ورقة إلا يعلمها
 ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين

کتاب الفقیه محمد بن سید الشیخ علی الموصی بن علی بن
 باندری که عز وجل نامتاریت منه القطعة المبارکة محمد بن علی الشیخ
 علی الموصی بالله سنة اولی اذنت لکما اذیر الشایخ فوفی فی الفقیه المولود لکافیة لکنا

متن اجازة استاد در زیر خط شاگرد